



18 جولای 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

## بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران (بخش هفتم)

مبحث پنجم

### سه دهه خاموشی: سازش یا اغماض

طوری که گفته آمد، پس از آنکه حکمیت مکماهون در مورد تقسیم آب هلمند بین ایران و افغانستان از طرف دولتین مورد قبول قرار نگرفت، موضوع بطور مسکوت گذاشته شد و بعد از آن هردو دولت کوشیدند تا مشکلات روزمره را به شیوه عنعنوی از طریق میرآبهای هر دو طرف و نیز کاداران هردو دولت بین خود حل و فصل نمایند. این وضع از سال 1905 تا سالهای 1936م (1284ش تا 1315) با وجود تشیب و فرازهای زیاد در هردو کشور که منتج به تغییرات کلی در زعامت آن کشورها گردید، مدت تقریباً سه دهه ادامه پیدا کرد و اما از آن به بعد مباحثات و تفاوت نظرها بار دیگر بطور رسمی بالا شد که منجر به مذاکرات دولتین در موضوع تقسیم آب رود هلمند بین سالهای 1936 تا 1939م (1315 تا 1318ش) گردید. در این مبحث کوشش میشود تا بطور مختصر به رویدادهای مهمی که در عرصه سه دهه مذکور در افغانستان و ایران به وقوع پیوستند و لزوم بحث بر مسئله تقسیم آب دریای هلمند را به حاشیه بردند، نظر انداخته شود.

**الف: از 1905 تا 1919م (1284 تا 1298ش):**

اگرچه امیر حبیب الله خان سراج المله بعد از جلوس سیاست بی اعتنائی را در مقابل انگلیس پیش گرفت و دعوت لارد کرزن و ایسرای هند را به آن کشور نپذیرفت، پیشنهاد کرزن را درباره تمدید خط آهن از چمن تا قندهار و از پشاور تا دکه رد نمود و نیز از قبول اینکه اردوی افغان بوسیله افسران انگلیسی تربیه شوند، طفره رفت، اما دولت برتانیه به دلیل احتمال نزدیکی دولت افغانستان با دولت روس نمی خواست با امیر موصوف شدت عمل را پیش گیرد. پس از سه سال یعنی در 1904م انگلیس هیئت سیاسی را تحت ریاست "سر لوئیز دین" Sir L. Dean بکابل فرستاد تا با امیر حبیب الله خان تجدید عهدنامه کند. امیر موفق شد شرایط قسمی خود را با تأیید عهدنامه پدرش امیر عبدالرحمن خان با انگلیسها تجدید نماید، ولی چیزی که امیر در اعاده آن تلاش نکرد، همانا موضوع استقلال افغانستان در روابط خارجی بود. در عهدنامه مورخ 21 مارچ 1905 امیر تعهد کرد که «راجع به امور داخلی و خارجی و قراردادی که والا حضرت پدرم ضیاء المله والدین نورالله مرقد با دولت علیه انگلستان منعقد نموده و عمل شده است، من نیز همان ها را قبول نموده عمل خواهم نمود و مخالف آن رفتار نخواهد شد.»

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

بعد از امضای این عهدنامه روابط امیر با دولت انگلیس دوستانه تر شد و امیر دعوت انگلیس را برای سفر به هندوستان که قبلاً نپذیرفته بود، پذیرفت و بتاريخ 2 جنوری 1907 به آنجا رفت. پس از برگشت از سفر هند امیر به دوستی با انگلیس بیشتر وفادار شد.

در ماه سپتمبر 1907 قراردادی بین "سر آرتر نیکلس" سفیرکبیر انگلیس در دربار روس و "الکساندر اروسکی" وزیر خارجه روسیه امضا شد که برطبق آن کشور ایران را در سه منطقه (منطقه تحت نفوذ روس، منطقه تحت نفوذ انگلیس و منطقه بیطرف) تقسیم کرد و در اثر آن استقلال "لفظی" یا به نام را که برای ایران باقیمانده بود، نیز عملاً از بین برده شد. اما در مورد افغانستان تحت پنج ماده دولت انگلیس و روس موافقه کردند که: دولت انگلیس اراده ندارد وضع سیاسی افغانستان را تغییر دهد و علیه روس به اقدامات تهدید آمیز دست زند و حکومت روسیه نیز از جانب خود تعهد کرد که افغانستان را خارج از ساحه نفوذ خود بشمارد و قبول دارد که مناسبات سیاسی با افغانستان را از طریق حکومت برتانیه انجام دهد، ولی آنچه مربوط به امور تجاری بود، توافق شد که زمینه ها متساویاً برای تجار و تجارت با روسها در افغانستان مساعد شود. مفاد این قرارداد را در ماده اخیر موکول به تائید امیر افغانستان ساختند. امیرحبيب الله خان سراج الملة از موافقت آن قرارداد خودداری کرد و انگلیس ها هم سکوت اختیار نمودند و اما حکومت روسیه به دولت انگلیس خاطر نشان کرد که حاضر است مفاد قرارداد را بدون موافقت امیرافغانستان مرعی الاجراء بداند. (برای شرح مزید مواد پنجگانه قرار داد مراجعه شود به: غبار، میر غلام محمد: "افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ ایران، صفحه 730)

مناسبات سیاسی افغانستان با ایران بخصوص بعد از معاهده 1907 فوق الذکر بین روس و انگلیس که ایران عملاً در شمال و جنوب بین آن دو کشور تقسیم و دولت به نام آن دچار ضعف و ناتوانی شدید و دسخوش حوادث ناگوار گردیده بود، نیز بدون تخریش باقی ماند و در قبال آن موضوع تقسیم آب هلمند نیز از سرزبانها بین سه کشور افغانستان، ایران و انگلیس افتاد، آنها به دلایل ذیل:

1 - روسها در اثر موافقتنامه فوق از تحریک ایرانی ها مبنی بر نزاع بر سر آب دست کشیدند و به انگلیس ها تعهد سپردند که افغانستان را از حلقه نفوذ خود خارج سازند؛

2 - انگلیس ها که زیر نام حکمیت اصلاً میخواستند سیستان را به یک پایگاه مهم در برابر توسعه جوئی روسها زیر نفوذ خود داشته باشند، با اطمینانی که از معاهده با روسها مبنی بر عدم پیشرفت بطرف جنوب حاصل کردند، دیگر لزومی برای پخش نفوذ خود در سیستان احساس نکردند. برای تداعی خاطر که هدف انگلیسها برکنترول حوزه سیستان چه بود، باردیگر توجه را به اعتراف هملتن - یکی از صاحب نظران انگلیسی جلب میدارم که گفته بود: «هرگاه هندوستان، سیستان فرعی (سیستان افغانی) را در اختیار داشته باشد، قادر خواهد بود آنجا را به پایگاه در آورد و از آنجا میتواند مقاصد و نقشه های تزارها را در امتداد سرحدات ایران و افغانستان خنثی کند و جلو آنها را بطرف خلیج فارس بگیرد.» هملتن به این نظر بود که: «در ایران امروز [آنروز] تفوق با روسها است، برای اینکه ما براین مشکل غلبه کنیم، لازم است با امیر افغانستان به یک قرارداد ثابت و دائمی برسیم و ایران را به وضع ثابت تقویت کنیم که دوام داشته باشد. قندهار را با راه آهن به هندوستان وصل بسازیم که دوباره محتاج و مطیع گردد. در اینصورت اوضاع و احوال ما در تمام سرحدات ایران و افغانستان بهتر شده دارای استعداد کافی خواهد گشت. آنوقت میتوان متحداً از عملیات و پیشرفت تزارها در شرق وسطی جلوگیری کرد.» (سیستانی: "سرگذشت سیستان... صفحه 137، بحواله محمود محمود: "تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن 19"، جلد 7، صفحه 1987)

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

همچنان این موضوع را "باب چیرول" به عبارت دیگر بیان کرد و گفت که: «اعزام کمسیون مکماهون به سیستان درست به موقع مناسب و لازم بود که منافع ما را در یک سرزمینی که آنجا رقبای ما تصمیم دارند آن منافع را از بین ببرند، حفظ کرده نگهداری کنند.» (سیستانی (صفحه 152)، به حواله محمود محمود: "تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن 19"، جلد 7، صفحه 1945)

3 - انگلیس ها پس از امضای عهدنامه 21 سپتمبر 1905 با امیر حبیب الله خان مبنی قبول تعهدات پدرش و بخصوص پس از سفر امیر به هندوستان و ایجاد فضای دوستانه خواستند امیر را بحال خودش بگذارند و از آوردن فشار بر او تاحدی دوری نمایند.

با این ترتیب موضوع تقسیم آب رود هلمند نیز در قبال این رویداد ها مسکوت و در حالت اغماض قرار گرفت و این وضع تا شهادت امیرحبیب الله خان سراج الملت والدین در "کله گوش" لغمان بتاريخ 21 فبروری 1919م کماکان بطور "کجدار و مریز" ادامه یافت.

### ب - از 1919 تا 1929م (1298 تا 1308ش) :

با آغاز سلطنت شاه امان الله غازی و اعلام استقلال داخلی و خارجی، باب جدید روابط خارجی افغانستان با یک تعداد کشورهای جهان باز شد، از جمله با ایران. در این زمان در ایران وضع سیاسی دچار انحطاط بود و در هر گوشه به تحریک استعمارگران حکومت های ملوک الطوائفی سربالا کرده بودند و سلسله سلطنت قاجار به زعامت آخرین شاه این سلاله (سلطان احمد شاه قاجار) در آستانه سقوط قرار داشت. دولت افغانستان در 1920م به حیث یک کشور مستقل اولین تماس مقدماتی را برای ایجاد روابط دیپلماتیک با ایران آغاز کرد و شخصی بنام سردار عبدالعزیز خان (پدر عبدالحسین خان عزیز و عبدالحمید خان عزیز) را که در وقت امیر عبدالرحمن خان به ایران تبعید شده و موصوف با حلقات دربار شاه قاجار روابط نیک برقرار کرده بود، به حیث اولین نماینده سیاسی افغانستان به مقامات آن کشور معرفی کرد. عبدالعزیز خان موفق شد تا معاهده ای را در 5 ماده به قرار ذیل با ایران عقد کند که تا آنوقت ایران با هیچ کشور دیگر چنین معاهده را امضا نکرده بود:

- 1 - آغاز مذاکرات دوستانه بین دو کشور،
- 2 - تأسیس قونسلگری افغانی در مشهد،
- 3 - برقراری روابط تجارتي،
- 4 - تأسیس روابط سیاسی میان دو کشور،
- 5 - این روابط باید به سویه سفیر باشد.

دولت ایران تمام خواستها را به خوشی پذیرفت و قبل از امضای قرارداد، شخصی بنام "مجدالملک" را به حیث نماینده سیاسی خود به دربار کابل اعزام کرد و کابل نیز عبدالعزیز خان را به سفارت افغانی در تهران منصوب نمود و این روابط منجر به امضای اولین معاهده مؤدت بین دو کشور گردید. این معاهده بعداً بتاريخ اول سرطان 1300ش در تهران از طرف وزیر خارجه ایران حسن محتشم السلطنه و عبدالعزیز سفیر دولت علیه افغانستان در 12 فصل به امضاء رسید.

باید گفت که در فصل دهم آن معاهده بطور غیرمستقیم به مشکلات مربوط به آب و نیز حدود سرحدی بدون ذکر مشخص موضوع، چنین تذکار رفته است: «برای آنکه دوستی و اعتماد صادقانه موجود بین دولتین مملکت شاهنشاهی ایران و مملکت پادشاهی افغانستان کاملاً مشهود گردد، دولتین متعاهدین مصمم شده اند که کلیه اشکالات مهمه و اختلافات حاصله بین خود را که به طرز مطلوبی از راه مذاکرات سیاسی خاتمه پذیر نگرند، مطابق مقررات و عادات بین المللی، مسئله را به حکمیت رجوع نمایند و نیز متعهد میشوند که از روی صمیمیت احکام صادره را به موقع اجرا بگذارند.» شاه امان الله غازی این معاهده را با سه فصل الحاقیه آن بتاريخ دهم سنبله 1302ش تصدیق نمود و بعد در لویه

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

جرگه سال 1303ش کابل به تصویب رسید و رسمیت پیدا کرد. (متن مکمل این معاهده با الحاقیه های آن دیده شود: وحید مژده: "روابط سیاسی افغانستان و ایران در قرن بیستم"...، صفحه 29 تا 34)

چهار سال بعد از امضای این معاهده تحول عمده در ایران به وقوع پیوست یعنی در سال 1326 "رضا خان میرپنج" - یکی از فرماندهان پر قدرت نظامی ایران قیام نمود و سلسله قاجاریه را سقوط داد و خودش بعنوان رضا شاه کبیر و سر سلسله دودمان پهلوی بقدرت رسید و خود را شاهنشاه ایران اعلام نمود. در اثر این تحول تجدید نظر بر معاهده قبلی بین دولتین ایران و افغانستان" آماده گردید که آنرا سیدمهدی فرخ "عهدنامه ودادیه و تأمینیه منعقدہ بین دولتین ایران و افغانستان" آماده گردید که آنرا سیدمهدی فرخ وزیر مختار و ایلچی مخصوص شاهنشاه ایران در کابل و غلام صدیق خان چرخي وزیر امور خارجه افغانستان مبتنی بر معاهده سال 1300ش در 9 فصل بتاریخ 6 قوس 1306ش در کابل به امضاء رسانیدند.

در فصل ششم این معاهده باز هم آمده است: «طرفین متعاهدین توافق نمودند که برای تصفیه و تسویه اختلافاتی که ممکن است فیما بین بروز کند و بطریق عادی دیپلماتیک حل نشود، بطریقی مخصوص که در پروتوکل ضمیمه توضیح شده است، حل خواهد شد.» در ضمیمه مذکور عبارتی گنجانیده شده که بطور غیر مستقیم و نامشخص در مورد بروز مشکلات و اختلافات در موضوعات سرحدی و نیز تقسیم آب رود هلمند اشاره گردیده که شباهت تام با عین فقره فصل دهم معاهده قبلی دارد. در این ضمیمه که در عین روز و توسط عین نمایندگان هر دو دولت به امضاء رسیده، این عبارت قید شده است: «نظر به فصل ششم قرارداد ودادیه و تأمینیه منعقدہ مابین دولتین ایران و افغانستان، طرفین متعاهدین برای طرز اجراء به حکمیت اینطور موافقت نمودند که در صورت ظهور اختلاف مابین طرفین متعاهدین هرگاه از مجرای سیاسی حل قضیه نشود، هریک از طرفین یکی از رجال مهم مملکت خود را بطور تفویض انتخاب می نمایند. در صورت عدم موافقت رأی میان آنها، دو حکم مذکور متفقاً یکی از رجال مهم مملکت بیطرف ثالثی را انتخاب خواهند نمود و رأی آن حکم ثالث در باب مابه الاختلاف قطعی الاجراء خواهد بود.» (متن مکمل این معاهده با ضمایم آن دیده شود: وحید مژده: "روابط سیاسی ایران و افغانستان..."، صفحه 34 تا 41)

شاه امان الله غازی حین برگشت از سفر هشت ماهه خود به دوازده کشور آسیائی و اروپائی بتاریخ دوم جوزای 1307ش وارد تهران شد و از طرف رضا شاه پهلوی مورد استقبال قرار گرفت. در این وقت معاهده ای که قبلاً بین دو دولت به امضاء رسیده بود، با پروتوکل های منضمه آن از طرف هر دو پادشاه به امضاء رسید و چون در اینوقت بین دولتین ترکیه و ایران در بعضی مسائل سرحدی اختلاف نظر وجود داشت، در اثر مساعی جمیله پادشاه افغانستان رفع گردید و یک معاهده توحید مساعی سیاسی طوریکه افغانستان با ترکیه و ایران منعقد کرده بود، بین ترکیه و ایران نیز امضاء شد. (دیده شود: وکیلی فوفلزائی، عزیز الدین: "سفرهای غازی امان الله شاه...، چاپ دوم، پشاور، صفحه 181)

قابل ذکر است، وقتی شاه امان الله به وطن برگشت و سال بعد غائله سکوی به راه افتاد و شاه در آستانه ترک کشور بود، «در گرماگرم این رخدادها آرزوی تهران مبنی برگرفتن هرات که مدتها پیش به خاک سپرده شده بود، دوباره زنده شد. رضا شاه افسران ستاد ارتش خود را نزد امان الله خان فرستاد و به او پیشنهاد نمود که حاضر است در بدل واگذاری هرات به ایران، به او برضد شورشیان کمک نظامی نماید، مگر امان الله خان این پیشنهاد را قاطعانه رد کرد.» این مطلب را وحید مژده در کتاب فوق الذکر خود (صفحه 42 - 43) به حواله کتاب "خاطرات چهار دهه زندگی دیپلماتیک من در

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

خدمت افغانستان و جهان" نوشته دكتور عبدالحكيم طيبي (برگرفته در صفحه 33 آن كتاب) اشاره نموده است، و لي با مرور صفحات قبل و بعد آن كتاب ذكر چنين مطلبي را در آن نيافتم.

وحيد مزده مي افزايد: «از اسناد برجا مانده از دوران امان الله خان هيچ سندی که نشان اعتراض ايراني ها بر افغانستان بخاطر تخلفات مرزي و يا کم شدن آب هلمند باشد، به ملاحظه نرسيده است.» به نظر او: «شاید دليل اين امر گذشته از اينکه به روابط دوستانه ميان دو کشور ارتباط داشته، نشان از اين نيز باشد که خشک سالی مدهشي که موجب تقليل جريان آب رود هلمند گردد، در اين دوران به وقوع نپوست.» (مزده: مأخذ فوق ، صفحه 43)

نکته دلچسپ ديگر برميگردد پس از سقوط سلطنت امانی و دوره امير حبيب الله خان کلکانی که وطن از هر طرف دچار مصيبت و وضع روبه انحطاط داشت، مقامات ايراني از اين وضع استفاده کرده و بند قديمی "کهک" را که در فاصله کم از سرحد بطرف سيستان در ايران قرار دارد و بطور "گزی" يعنی از چوب گز ساخته شده بود و هر سال بايد تجديد تعمير می شد، به بند خاکی و نيمه پخته مبدل ساختند.

### ج - از 1929 تا 1936م (1308 تا 1315ش):

در اين مدت هفت سال که افغانستان پس از سقوط سلطنت امانی و برپا شدن غائله سقوی و آغاز سلطنت محمد نادرشاه و نيز بعد از شهادت شاه موصوف و جانشینی پسرش اعليحضرت محمد ظاهرشاه دچار تحولات مهم گرديد، روابط بين ايران و افغانستان مبتنی بر معاهدات قبلی بطور دوستانه و پرتفاهم پيش ميرفت. اما در ماه جدی 1310ش در اثر درخواست دولت ايران ترتيب سه پروتوکول در مورد تقسيم بالمناصفه آب دريای هلمند از دهنه نهر شاهی رويدست گرفته شد و سفارت ايران در کابل طی نامه مورخ 17 حوت 1311 خود از حکومت افغانستان تقاضا کرد تا تقسيم آب بجای نهر شاهی از محل چهاربرجک که کمی بالاتر از بند کمال خان موقعيت دارد، صورت گيرد و نيز از درخواست تقليل آبياری در هلمند وسطی و سفلی در آن تذکر رفته بود. اين نامه موجب شد تا بحث روی موضوع تقسيم آب دوباره بين دولتین آغاز گردد که در مبحث بعدی درباره صحبت ميشود.

(ادامه دارد)